



۲۰۱۶/۰۸/۱۵



مصطفی «عمرزی»

ادبیات شر و فساد، ترس ندارد (به زودی در بحرانی که بسازند، غرق می شوند)



پس از ظهور طالبان، اصطلاح «شر و فساد» برای معرفی جانب مخالف آنان، تعمیم می یابد. فرار دولت ربانی از کابل و میراثی که از حاکمیت چهارساله ی او بر پایتخت و تمام افغانستان باقی ماند، مجموعه ای از ویرانی های گسترده با مردمی بود که از هتک حرمت تا تجاوز بر ناموس، ضیاع مالی، بی چاره گی و آواره گی، اگر ربانی را به یاد بیاورند، بدون حاکمیت نمی آورند.

لقب «شر و فساد» خوب ترین نامی بود که طالبان بر حاکمیت تنظیم ها داده بودند. ناکارایی سیاست های خارجی طالبان و در مانده گی آنان برای فهم مساله ی حکومت و حاکمیت، هر چند آنان را در قضاوت تاریخی برای سقوط بدترین حاکمیت تاریخ افغانستان، برائت می دهد و کارنامه ی ضد تنظیمی آنان، یک ودیعه ی الهی برای ملت افغان بود، اما اشتباهات و آن چه در سناریوی سرنوشت سیاسی ما نوشته بودند، مردم ما را بار دیگر با قواره های مواجه کرد که با وجود تغییر نسبی، اما با کسان و بقایایی بر افغانان نازل می شوند که در نوبت تنفس حاکمیت مدنی کرزی، فقط با تغییر لباس که به قول انگلیس ها «انسان با لباس شناخته نمی شود» دنبال همان برنامه ها و سیاست های بیافتند که اگر روند همپذیری آسیب دید، بیشتر برای زیاده خواهی ها، تحمیل سیاست های حزبی به جای ملی و انحصار قدرت با تبلیغات بی شرمانه برای حذف افغانستان برای ساخت قبایله ای بود که فکر کرده بودند در نوبت حضور امریکایی و در غیابت رقیبانی که در چند سال حاکمیت طالبان، تمام حماسه های ضد روسی و قهرمانی آنان را نقش بر آب کرده بودند- بر اثر عقب نشینی متواتر، پذیرفته بودند که کاری جز ورزش مقاومت ندارند. موضع ضد غربی مخالفان شر و فساد، مواقع فروانی ساختن تا اعضای فرصت طلب، ضمن دست برد، انحصار و چپاول گسترده، بر دولت کرزی فشار بیاورند تا با اجرای نقش ضد طالبانی که آن را با شعار شرم آور «طالبان، گروه قومی اند!» تعمیم می دادند، جای دولت را از آن ظرفیت بشری محروم کنند که جزو تبار کرزی بودند و اگر از فرصت های تعقل سیاسی استفاده می کردند، هرگز کسی را یاری راه اندازی گفتن ضد افغانی نبود. متأسفانه خسک های ضد طالبان، حکمتیاری و ملت افغان، با تحمیل سیاست های حزبی خویش، روند مصالحه ی ملی را به شدت خدشه می زنند و در خلاء نبود رقیبانی که مثل تفنگ سالاری و زورسالاری خودشان باشد، تکنوکراتان و اعضای تحصیل کرده و با تربیت حکومت را فشار می دهند که هرازگاهی با ادبیات تهدید «چنان می شود و چنان می کنیم»، به قبول خواسته های مجبور کنند که گذشته از تاوان آن چه در حاکمیت کرزی پرداختیم، اکنون با یک سال حاکمیت دکتور غنی، بار دیگر فرصت ها، منابع و ضایعات ما در حالی تداوم می یابند که از کاهش بحران، خبری نیست. گروهک بحران که اینک در لشکر عبدالله موضع گرفته است، ضمن ارایه ی مثنوی تهدیدات کودکانه، اصرار می ورزد که آن چه از حق تبار خودشان و ملت افغان، انحصار کرده اند، خوب ترین توزیع سیاسی است و دولت ضمن پذیرش خواسته های شرم آور آنان (حذف افغانیت) باید در تناول قدرت، به آنان اجازه دهد میراث شوم آنان، تا پایان عناصر انگل، نه فقط تداوم یابد که باید برای تخمه و زاده گان آنان تضمین شود. اکنون که بار دیگر برای خواسته های بی شرمانه، فضا را پر تنش و بحرانی می سازند، تبیین واقعیت هایی که کمک می کنند تا رییس جمهور ضمن مراجعه به افکار عامه با تمام قدرت، جوانب روشنگر را کمک و فرصت دهد تا با ارایه ی چهره ی واقعیت های افغانستان به عوامل

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنيزي بڼي پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ

بحران، هشدار دهد در پوهنتونی که انواع سیاست های عدو و مغرض را برای ملت افغان درس داده اند، کسانی ناکام می مانند که نصاب و اقییت افغانستان را نمی خوانند.

مردم از ادبیات شر و فساد، هراس ندارند، زیرا می دانند کسانی با دامن زدن به بحران افغانستان، زیان خواهند دید که زاده ی بحران اند. سرنوشت افغانستان در پیوسته گی به سرنوشت بسیاری از قدرت های جهانی چنان گره خورده است که اگر افغانستان منزوی زمان طالبان، حاکمیت آمریکا در یازده ی سبتمبر را تهدید کرد، افغانستان بحرانی کنونی، تمام منطقه و جهان را به آتش می کشد. در کشوری که بقای حاکمیت و زمامداران اش فقط بر کمک های خارجی تکیه می کند و نفوذ نظام با پنجاه درصد حاکمیت دولتی در شهر ها در مقابل پنجاه درصد حاکمیت مخالفان مسلحی که بیشتر از همه، تیم شر و فساد و عبدالله را دشمن می پندارند، با تخریب داخلی نظام برای زیاده خواهی های تنظیمی، در نخست از گریبان کسانی می گیرند که بدون کمترین تضمین در ساماندهی مملکت، با تیم عبدالله در گردان ملت آویخته اند و بی توجه بر این که در زمان ترک نظام، حتی در خاستگاه مقاومتی خویش گروه های در کمین را دارند که برای ذبح آنان روز شماری می کنند، بحران می سازند. متأسفانه بر اثر سر و صد ها و تبلیغات بیش از حد طرفداران حکومت موازی، همه غافل شدند که شرایط افغانستان، هرگز مجوز نمی دهد که چنین تجربه ی مسخره، عملی شود. حاکمیت میلانی افغانستان برای احتیاج به جامعه ی جهانی، ضعف های آشکار دولت برای حفظ تمامیت ارضی، وجود نیروی بسیار مخرب مخالفان مسلح در تمامی جغرافیای شهری و روستایی و این که اکثریت قریب به اتفاق مولتلفان عبدالله، منتظر بودند پس از رد ائتلاف آنان در شراکت دولت، چهار نعل به سوی دکتور غنی بیایند، حاکمیت مسخره ی ریاست اجراییه با تمام طول و تفصیل انگل های آن بر ملت افغان را تحمیل کرد. در واقع ادبیات شر و فساد موثر واقع شد و مجتمعی که قرار بود فقط در شانس تنفس دره ی متروک پنجشیر که مردم آن بر اثر بی توجهی اعضای بالای شورای نظار، از بیشترین مزایای انحصاری محروم و اکثرأ در سایر ولایات و کابل کوچیده اند، به زودی نفس کسانی را می گرفت که همه جا گریخته بودند و به اصطلاح پادشاهی لرزان و الی بلخ با هاله ی تنظیم ها و اقوام مقتدر، هیچ امیدی نمی گذاشت تا واقعیت تهدیدی که کرده بودند، رونما شود. بحث های کودکانه تا مرز تجزیه و جدایی، در حالی که نشان می دهد مخالفان تا چه حد بی آرم اند که در آن چه حق ندارند، سهم یابند، واقعیت های افغانستان را در حالی متبازل می کند که خلط قومی، عوامل فرهنگی، مشترکات و آسیب هایی که از رهگذر گرایش های تنظیمی خورده بودند، ضمیمه ی قدرت های بیرونی و جامعه ی جهانی که بر تمامیت ارضی افغانستان، حفظ و جغرافیای آن احترام و سرمایه گذاشته اند، در تغافل دیگر، مردم را فریفت تا همچنان در راستای حاکمیت بی تنش و غیر سیاسی، نا امید بمانند. اکنون که بار دیگر، زخم ناسور تنظیمی، چرکین شده است، عوامل بحران با خط و نشان، ادبیات داغ، تند و هتاک استعمال می کنند که گویا مردم از درک حقایق، قاصر اند.

عوامل بحران بدانند که تضعیف نظام در شرایطی که زنده گی همه بسته گی به کمک خارجی و رعایت حال همدیگر دارد، منطق سفارش می کند روزگاری به سر آمده است که برای یک گروهک ناچیز ظرفیت بشری، محال است فرصت داده شود تا بقای حیات طفیلی و انگلی او را تضمین کنند.

عوامل بحران اگر بحران بسازند، به زودی در بحرانی غرق خواهند شد که می پندارند «شری به پا شود که به خیر آنان باشد». ویژه گی وابسته گی عوامل بحران که ویژه ی تیم عبدالله است، در برداشت های کشور های همسایه و منطقه، که اینان بر آنان حساب می کنند و در واقع خط سرخ شان، پیوستن به جغرافیای آنان می شود، چند مزدور، دون و حقیری نیستند که اگر در بحران افغانستان، تاجیکستانی شوند، در چند هفته بر اثر اشتراک خوراک در «قره وانه» ی امام علی رحمانوف که خود گرسنه است، تحریم غذایی می شوند و همسایه ی غربی با آن دامنه ی ولایت فقیه، اینان را عناصری می دانند که نه فقط ناصبی اند، بل در کشوری که از بیست سال می شود جواز نقد فارسیسم و ایرانیسیم را صادر کرده اند تا واقعیت های دوگانه (سادات) اش نمایان شود، مقوله ی فارسیسم که اینک برای همان دوگانه گان دستاویز و امتیاز است، اصلی نمی شود که چند بی ریخت در مانده در عقده ی حقارت را «خودی» بدانند.

بحران سازی، پیش از همه عوامل بحران را زیان می زند. اینان در چهارده سال گذشته، میلیون ها دالر از کمک های جهانی را اختلاس، دزدی و انحصار کرده اند. از طیف های وابسته ی آنان در دولت که سر به هزاران بی کفایت و بی سواد می زنند تا نزدیکان و خویشانی که از شان دولت افغانستان به جا و مقامی رسیدند و در اروپا و آمریکا مشغول فراگیری درس آدمیت اند تا بیشتر از همه پدر و مادر خویش را محاسبه کنند، غصب هزاران جریب زمین، اعمار مراکز تجارتي، شهرک ها و خانه های مجلل با سرمایه هایی که در تجارت داخلی درگیر کرده اند، در زمان بحران، از آسیب پذیرترین منقولات و غیر منقولاتی اند که در گام نخست از سوی کسانی چور خواهند شد که زمانی برای جبهه ی مقاومت اینان، مفت و مجانی، فرزندان خویش را به کشتن داده اند.

طالبان در آخرین نبرد خونین که منجر به فتح تالقان- مرکز تخار شد، به قول شمار زیاد اشتراک کننده گان جبهه ی به اصطلاح مقاومت، در حدود بیست هزار تن از افراد مسلحی را که قوماندان مسعود از گروهک قومی و مولتلفان اش بسیج کرده بود، به قتل می رسانند. آسیب ناشی از این جنگ، به اندازه ای شدید بود که در کنار گذاشتن اکثریت قربانیان در میدان جنگ، قوماندانی مقاومت به کولاب تاجیکستان رفت و خوف و مرگ با تمام قدرت، مقاومتچینی را دربرگرفت که کوما گرفته از مزایای سوراخ ها و کوه های افغانستان، به عنوان سنگر های طبیعی، در برابر طالبان، کار می گرفتند. امروزه بسیاری از مناطقی که در شمال شرقی، ظرفیت بشری جبهه ی مقاومت را می ساختند، نه تنها جایگاه مهم مخالفان دولت و تیم عبدالله است، بل با تنفر

د پاپو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلښکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

شدید، کسانی را به یاد می آورند که تا سرحد قربانی عزیزان خود برای آنان ایثار کردند، اما در چهارده سال گذشته، نه فقط چیزی نیافتند، بل با طرد و توهین، مشاهده کردند گروهک کوچکی که همه چیز را انحصار کرده است، در زمان درمانده گی، شرایط را بحرانی می سازد و بدتر از همه تکدر اندیشه ها و ایدئولوژی های خویش را بر روابط انسانی گسترده و مانع می شوند تا به بهانه ی آن چه هرگز در شان شان نیست (داعیه ی قومی) تنش های قومی، زبانی، منطقه یی و حزبی بیشتر شوند.

زاده گان بحران، نخستین کسانی اند که از بحران سازی، آسیب خواهند دید و شاهد مردمانی خواهیم بود که با چپاول، تاراج و غصب دارایی های نامشروع اینان، محاکمه ای را مجال می دهند که برای تامین عدالت اجتماعی، در اولین شورای پس از طالبان، رد کردند.

بحران سازی، دامن گیر بحران سازان خواهد شد و در میلان به ضعف اقتصاد و آن آرایش جنگی مخالفان «خواهند داد آن چه از حرام، گرفته بودند.»

در شرایط فعلی، پیشنهاد ما به عوامل بحران که بر ملت تحمیل شده اند، این است تا ضمن پوزش از ملت، در پی رفع آلامی باشند که در حضور 40 ساله ی سیاسی، مملکت و مردم را عذاب داده اند. بر رییس جمهور غنی و روسای نزدیک بر اوست تا با مراجعه به ملت و تبیین نارسایی هایی که بر اثر حاکمیت های ایتلافی، عذاب الیم می شوند، چند سفارش ما را که هر چند ظاهر هزل دارند، اما مهم اند، در جهت رفع مشکلات، روی دست گیرند:

1- برپایی کورس های کوتاه مدت و دراز مدت برای اعضای تیم عبدالله که اکثراً فاقد تحصیلات ابتدایی اند. با این کار، روند قانونمندی جامعه، تسریع شده و کسانی مجال تبارز می یابند که تحصیل کرده و شایسته ی وظیفه باشند.

2- برپایی صنوف درسی شبانه و روزانه برای اعضای تیم عبدالله که با چسپیدن به کاخ سپیدار، نمی خواهند با رفتن به بیرون، فرصت کسب دانش و مطالعه بیابند.

3- تدویر کورس حسن خطابه و کنفرانس مطبوعاتی برای عبدالله، تا به درستی سخن بگوید.

4- کاهش تشکیلات ریاست اجراییه و افراد آن. جناب رییس جمهور! باور بفرمایید اگر بر این مامول (کاهش تشکیلات ریاست اجراییه و افراد آن) موفق شوید، 22 درصد بقیه ی عوایدی را که از کارکرد آینده ی وزیر مالیه، انتظار دارید، در چند هفته ی آینده به دست می آورید. یعنی با کاهش تشکیلات و نفرت ریاست اجراییه، عواید بودجه ی کشور فقیر ما، به زودی به 44 درصد افزایش می یابد.

5- برای اعضاء بحران، سفارش شود تا از ملت معذرت بخواهند و برای درمان درد های ملت، از ملیون های دالر و پولی که اختلاس، دزدی و انحصار کرده اند، در یک حساب ویژه ی بانکی که به نام ملت افغان یا مملکت افغانستان باشد، نه فقط به مردم نادر و کسانی که کشته و تاراج کرده اند کمک کنند، بل در این اولین اقدام که زمینه ی بازکردن دوسیه ی خاینان چهل ساله خواهد بود، به جبران خساراتی بپردازند که در چهار سال حکومت ربانی، صد سال دستاورد های عمرانی، فرهنگی، اقتصادی، ملی، آموزشی و تربیتی را بر باد دادند. اکثریت بلند پایه گان حاکمیت ننگین ربانی زنده اند و از شان افغانستان و افغانان، ملیون ها دالر اندوخته دارند. دولت باید با یک برنامه ی تفهیمی به اینان بفهماند که به زودی به آن دنیا می روند، بنا بر این پیش از این که در آن جا فقط نظاره گر جنایات و پله ی خالی اعمالنامه ی خوب باشند، بهتر است برای توشه ی آخرت، بر آن عبادات و طاعات ساخته گی دل خوش نکنند که قاتل و مجرم، امید می بندند. دولت، طی اقساط کوتاه مدت و دراز مدت، از عوامل حاکمیت چهار ساله ی ملا ربانی، پول بگیرد و آن را در حساب بانکی ملت افغان، پس انداز کند تا دوباره در ساخت، احیا و اعمار آن دارایی هایی صد سال ملت که در چهار سال برباد رفتند و هزاران سند ویدیویی و تصویری دارند، به مصرف برسند. این پول خیلی بهتر از کمک هایی که اکنون بسیار کاهش یافته اند، می تواند روند احیا و اعمار را جلو اندازد. خلاصه، عوامل بحران با رجوع به عقل و وجدان خویش «بلا را ندیده، دعا را شروع کنند!»